



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۳/۱۴

محمد مُحِق

تاکید بر لویه جرگه برای چیست؟

دنیاى مدرن دنياى به رسمیت شناختن فردیت انسان هاست. در دنياى پیشامدرن به جای هویت‌های فردی، هویت‌های گله‌ای و رموز نشسته بود، و انسان‌ها خود را در قالب قبیله، قوم یا کتله انسانی دیگری تعریف می‌کردند. آنان هنوز به بلوغ نرسیده بودند، و نمی‌توانستند بر پای خود بایستند و ناچار بودند به نیای بزرگتری که در قالب قبیله تجسم می‌یافت تکیه کنند. به تعبیر مشهور ایمانوئل کانت، هنوز از صغارت خودخواسته بیرون نشده بودند. در آن شرایط کم و بیش طبیعی بود که انسان‌های به ظاهر عاقل و بالغ قیّم و وصی داشته باشند تا بی‌پروای خوشایند و بدایند آنان از جای شان تصمیم بگیرد.

انسان امروز هر چه باشد با گذشته تفاوت کرده است. امروز وسایل آگاهی جمعی، زمینه همگانی آموزش، وجود نهادهای اجتماعی و شبکه‌های ارتباط عمومی، و بسیار عوامل دیگر کمک می‌کند که انسان‌ها از چنگال پدرسالاری کهن رها شوند و هویت مستقل خود را پیدا کنند. این وضعیت کمک می‌کند که انسان‌ها برای سرنوشت خود همراه و همگام با سرنوشت همگانی تصمیم بگیرند، و در این کار با بقیه سهم مشترک و یکسان داشته باشند.

از روزی که این واقعیت در جهان امروز پذیرفته شده است، سیاست نیز متحول شده و ساز و کارهایی متناسب با این وضعیت را پیدا کرده است. در اثر این تحول بوده است که اکثریت وسیع کشورها در تصامیم مهم کشوری به انتخابات روی می‌آورند و شهروندان با تصمیم مستقیم خود حاکمان خویش را بر می‌گزینند یا کنار می‌گذارند.

انتخابات در ظاهر، کاری ساده به نظر می‌رسد، اما در محتوای خود بسیار ژرفتر از این است. هر انتخاباتی با فستیوال ملی گسترده‌ای همراه است که همه اقشار جامعه را به تمرین مشارکت در سیاست وا می‌دارد، و آنان به ارزش خود در پهنه سیاست، از طریق ارزش رأی خود پی می‌برند. آنان از طریق انتخابات متوجه می‌شوند که خواسته‌های ریز و کوچک فردی در سیاست باید صیقل پیدا کند، تا با خواسته‌های دیگر شهروندان یکجا شده و تبدیل به خواسته‌هایی روشن معطوف به سرنوشت همگانی گردد. شهروندان به مرور می‌آموزند که خواسته‌های فردی راه به جایی نمی‌برند اگر با خواسته‌های گروهی هم‌خوانی و هماهنگی پیدا نکنند. از این راه است که آشتی فرد و اجتماع، همساز شدن فردیت با هویت جمعی، و به توازن رسیدن شهروند با جامعه متحقق می‌شود. در این مسیر، سیاستمداران ناچار می‌شوند که برای جلب رأی شهروندان خواسته‌های خود را با خواسته‌های آنان آشتی بدهند، و موفقیت خود را در نمایندگی بهتر از آرای آنان ببینند. از طریق انتخابات، سیاستمداران نیز به تمرین بهتر سیاست می‌پردازند و در این روند به پختگی بیشتر می‌رسند. در همین بستر است که احزاب سیاسی شکل می‌گیرند، تا خواسته‌های شهروندان را ترتیب و تدوین کنند، و آن‌ها را در قالب برنامه‌های سیاسی در معرض افکار عمومی بگذارند. انتخابات در حقیقت، بیش از آنکه انتخاب افراد و حاکمان باشد، انتخاب برنامه‌هایی است که مستقیماً به منافع عمومی گره خورده است.

درست است که در آغاز خطاهایی سر می‌زند، و بسیاری از افراد به شکل شعوری به موضوع نمی‌نگرند، و با رأی خود بازی کرده یا آن را به بهایی اندک می‌فروشند. این هم درست است که بسیاری میان برنامه و شبیه‌برنامه فرق نمی‌گذارند، و چهره‌های عوام‌فریب از ناپختگی یک بخش از شهروندان سوء استفاده کرده و رأی آن‌ها را به نا حق از خود می‌کنند. حتی بدتر این‌که در جریان انتخابات تقلب صورت می‌گیرد و به آرای مردم خیانت می‌شود. همه این کاستی‌ها در آغاز اتفاق می‌افتد، و در جوامعی که اراده‌ای صادقانه برای صورت‌بندی سیاست در مسیر منافع عمومی وجود ندارد چنین خطاهایی اجتناب‌ناپذیر است. اما همه این‌ها از عوارض جانبی انتخابات و سیاست دموکراتیک است نه از مولفه‌های اصلی و اجتناب‌ناپذیر آن. در حقیقت راه دیگری برای بلوغ و پختگی سیاسی جوامع وجود ندارد. در بسیاری از کشورها که اراده ای راستین برای بهبود امر سیاست وجود داشته است راه‌های برگزاری انتخابات سالم، شفاف و عاری از گونه تقلب و فساد را آموخته و به اجرا گذاشته و بلکه نهادینه کرده اند. در شرایط کنونی که تکنالوجی ارتباطی بیش از هر زمان دیگری توسعه یافته و در همه سطوح زندگی مردم راه یافته است، راه

های به مراتب آسانتری برای جلوگیری از تقلب و دستبرد زدن به آرای مردم وجود دارد، و این نگرانی به هیچ صورت نگرانی مهمی نیست که به بهانه آن بتوان مردم را از حق تعیین سرنوشت شان محروم کرد.

انسان موجودی است که از راه آزمون و خطا به دانایی و پختگی می‌رسد، و نمی‌توان به علت سر زدن خطا، از او سلب اهلیت کرد و صغارتی ابدی را بر وی قبولاند. هیچ راهی جز رهایی انسان از صغارت و نابالگی وجود ندارد، و برای این کار هیچ راهی جز شیوه آزمون و خطا و تمرین دموکراسی در میان نیست. همه جوامعی که امروزه به پختگی و ثبات رسیده‌اند از همین راه رفته‌اند، و همه جوامعی که تا هنوز زیر چکمه مستبدان و دیکتاتوران نفس نفس می‌زنند از سوی شیادان و خودکامگان در آن صغارت پیش‌گفته محبوس مانده‌اند.

در افغانستان امروز، هر سیاستمداری که نیت نیک به مردم داشته باشد، همه تلاشش را بر این خواهد گذاشت که با احترام به فردیت یکایک شهروندان، راه مشارکت آنان در سرنوشت همگانی گشوده شود، و از طریق انتخابات، که معقول‌ترین ساز و کار برای این هدف است، به دور باطلی که سیاست در سرزمین ما گرفتارش شده، و به بازتولید مکرر استبداد می‌انجامد، پایان داده شود. کسانی که به جای انتخابات از لویه جرگه می‌گویند در گام نخست بی‌احترامی شان به هویت مستقل شهروندان را به نمایش می‌گذارند، زیرا در عمق نهاد خود به فردیت آنان باوری ندارند، و آدم‌ها را فقط در صورت‌های گله‌ای، مانند رمه گوسفندان، به رسمیت می‌شناسند. آنان خود را چوپان این رمه بی‌شعور می‌دانند. هر چوپانی گوسفندان را دوست دارد، و با چراندن شکم شان را سیر می‌کند، اما هر لحظه نیاز دید آن‌ها را ذبح می‌کند تا شکم خودش را سیر کند. در گام دوم، نیت مشکوک خود را برملا ساخته و هراس شان از انتخابات شفاف را برآفتاب می‌افکنند. اگر ما به نیت کسانی که پیوسته بر طبل باطل لویه جرگه می‌کوبند شک داریم، این شکی به جا و معنادار است.

انگیزه این افراد برای تاکید بر لویه جرگه این است که امیدوارند بتوانند با معاملات پشت پرده شماری از افراد وابسته به خود یا چهره‌های خریداری شده را به جرگه راه دهند و از طریق آنان برای خود فرصتی در سیاست خلق کنند. این ادامه همان بازی‌هایی است که قبیله‌سالاران در خلال یک قرن گذشته پیوسته به پیش برده و رسیدن به دموکراسی واقعی را به تاخیر انداخته‌اند. آنچه لویه جرگه را در این شرایط بیش از گذشته خطرناک می‌سازد این است که از این راه می‌توان به حاکمیت یک گروه سرکوبگر و فاشیست مشروعیت نمایشی بخشید. اگر چنین نیست چه معنایی دارد که در قرن بیست و یکم به روش‌های فرسوده و منسوخ شده قرون وسطایی متوسل شد و به جهانیان این پیام را رسانید که این مردم شایستگی دموکراسی و مردم‌سالاری را ندارند و باید به آنان به چشم انسان‌های عقب‌مانده ذهنی نگاه کرد، و اگر همین حرف را بیگانگان گفتند بر سرشان تاخت که چرا ما را عقب مانده می‌شمارید!

تا هنگامی که نگاه گوسفندسالار در سیاست کشور ما جایش را به نگاه شهروندسالار ندهد ما از این دور باطل رهایی نخواهیم داشت. در جایی که اراده شهروند نادیده گرفته شود و سرنوشت وی را چند چهره کذایی و مافیایی در غیاب وی تعیین کنند، بحران پایدار و بی‌ثباتی دایمی به سرنوشت همگانی تبدیل می‌شود.